

فقه سیاسی در ایران؛ کاستی‌ها و بایستی‌ها

چکیده: توجه مراکز آموزشی و پژوهشی کشور، به فقه سیاسی، از جهات مختلف ضروری است. یکی از مهم‌ترین این جهات آن است که طبق تعریف، فقه سیاسی مبنای رفتار سیاسی مردم، کارگزاران و نظام جمهوری اسلامی ایران است و هر گونه مواجهه با این رفتارها، چه از منظر تحلیل آنها و چه از منظر به‌روز کردن آنها باید از همین رهگذر صورت گیرد. علاوه بر این فقه سیاسی مبنای رفتار مسلمان‌های کشورهای مختلف با دولت‌های خودشان و نیز با دولت‌های دیگر است. بنابراین برای تحلیل و مطابق مقتضیات کردن آنها نیز توجه به فقه سیاسی ضروری است. مقاله حاضر سعی کرده است برخی ابعاد و الزامات پیش روی فقه سیاسی و مراکز متولی آن را در عصر حاضر را مورد کند و کاو و تأمل قرار دهد.

کلیدواژه: فقه، فقه سیاسی، مبانی فقه سیاسی، قواعد فقه سیاسی، روش‌شناسی فقه سیاسی.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه، دکترای علوم سیاسی و استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).

«استقلال خواهی» که از شعارهای اساسی انقلاب اسلامی ایران بود، دارای وجوه، سطوح، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های متفاوتی است. از یک منظر می‌توانیم دو سطح برای آن در نظر بگیریم: سطح ذهنی-معنوی؛ سطح عینی-مادی. با این پیش‌فرض که فرهنگ، به معنای مجموعه محتوای باطنی ما انسان‌ها، سازنده رفتار و کردار ما است، می‌توانیم ادعا کنیم که رسیدن به «استقلال» در عرصه‌های فرهنگی، به معنایی که گفته شد، شرط لازم برای دست‌یابی به «استقلال» در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... است.

زخم‌هایی که در سراسر دوران قاجار و پهلوی بر استقلال ایران وارد شد، بیش از آنکه به سطوح مادی جامعه ما خدشه وارد کند، سطوح معنوی و فرهنگی آن را آسیب رساند. هر چند در این مقال در صدد تبیین چرایی این واقعه نیستیم، اما به اجمال می‌توانیم بگوییم که مجموعه‌ای از عوامل داخلی از قبیل استبداد، جهل، جمود، فقر و بی‌توجهی به دستوره‌های انسان‌ساز و جامعه‌ساز اسلام، شرایط را برای نقش‌آفرینی عوامل خارجی فراهم کرد و این دو دسته عوامل به کمک هم بنیاد استقلال ایران را تخریب کردند. نتیجه این شد که از نظر فرهنگی مجال وسیعی برای حضور فرهنگ‌های بیگانه فراهم شد و میراث فرهنگی، اسلامی و بومی در مراکز رسمی دولتی، به ویژه در دوره پهلوی حذف و طرد شد و حتی از وجود حاشیه‌ای آن نیز راضی نبودند و تمام تلاش متولیان فرهنگی کشور در جهت حذف هویت اسلامی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی بود. از کشف حجاب عصر رضا شاه تا تغییر تاریخ هجری به سلطنتی در عصر پهلوی دوم، تماماً در همین جهت و به همین منظور بود. حمید عنایت به درستی گفته است:

در مراکز دانشگاهی و مثلاً در دانشکده‌های علوم سیاسی نیز همین سیاست دنبال می‌شد؛ به گونه‌ای که دانشجوی ایرانی اندیشمندان غربی را می‌شناخت، اما درباره اندیشمندان مسلمان ایرانی چیزی نمی‌دانست. حتی بخشی از روشنفکران با هر گونه تحقیق در حوزه تاریخ عقاید اجتماعی و سیاسی ایران و اسلام علناً مخالفت می‌کنند؛ به این عذر که این عقاید یکی

از موانع اصلی پیشرفت و بیداری ایرانیان بوده‌اند و هر کوششی برای احیای آنها کاری است بیهوده و فضل‌فروشانه و وسیلهٔ انحراف از عقاید مناسب دنیای مدرن.^۱

حتی کار به جایی رسید که اندکی از میراث اسلام و ایران نیز که در آغاز آموزش علم سیاست در ایران به دانشجویان آموزش داده می‌شد، حذف شد.

در نخستین دوران آموزش علم سیاست در ایران، دانشجویان با علوم عربی، ادب فارسی و تاریخ فرهنگ ایران آشنا می‌شدند؛ لکن با گسترش موج تجددمآبی در دانشگاه، آگاهی از این امور فاقد ضرورت تشخیص داده شد و به تدریج شکاف میان دانش‌آموختگان جدید با سنت فکری گذشته روبه گسترش نهاد.^۲

در این شرایط، تقلید از غرب جایی برای اندیشیدن به مسائل بومی نگذاشته بود و مانع از آن بود که متفکران و صاحب‌نظران ایرانی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی سربرآورند و اقدام به تولید علوم انسانی متناسب با جامعهٔ ایران و به‌ویژه تولید علم سیاست ایرانی کنند.

از طرف دیگر، در حوزه‌های علمیه نیز به علت فشارهای فراوانی که بر روی آنها بود و نیز به دلیل اینکه قرن‌ها از حکومت دور بودند، طرح مباحث اجتماعی و حکومتی رونق گذشته را نداشت و حتی می‌توانیم بگوییم دانشی همچون فقه، که عهده‌دار بیان تکالیف مسلمانان در عرصه‌های فردی و اجتماعی و داخلی و بین‌المللی بود، عمدتاً حول مسائل فردی دور می‌زد؛ البته نمونه‌هایی از قبیل مرحوم نائینی، مرحوم مدرس و امام خمینی توانستند تأثیرات پایداری بر روند غالب بگذارند و فقه را به سمت مسائل اجتماعی و سیاسی سوق دهند.

نکته قابل تأمل در اینجا این است که بنیاد هر نوع دانش ایرانی و اسلامی، شناخت منصفانه گذشته علمی اسلام و ایران است. از یک نگاه می‌توانیم رویکردهای مختلفی را که پیشینهٔ «دانش اسلامی و ایرانی» شده است، در سه گروه طبقه‌بندی کنیم: رویکرد گنج‌یابانه، رویکرد موزه‌ای و رویکرد عالمانه.

۱. رویکرد گنج‌یابانه: در این رویکرد محقق به دنبال دست یافتن به گنج‌هایی از دل میراث گذشته است. بدیهی است که به «گذشته» به چشم مخزن گوهرهای

نایاب نگاه کردن ما را به حقیقت و واقعیت - آن گونه که بوده است - نمی‌رساند. در این رویکرد، پژوهشگر دچار شیفتگی به «میراث» می‌شود و می‌دانیم که شیدایی و محبت نسبت به یک موضوع، مانع از دیدن نقاط ضعف و اشکالات و همه جوانب موضوع پژوهش می‌شود.

۲. رویکرد موزه‌ای: برخی از اهل قلم، با این پیش فرض که گذشته تماماً در حوزه «سنت» خلاصه می‌شود و امروز ما وارد مدرنیته شده‌ایم، یکسره از گذشته ایران و اسلام دست برمی‌دارند و اگر توجهی به میراث اسلامی دارند، عمدتاً با نگاه موزه‌ای است و به عبارت دیگر، تأمل در گذشته را «نبش قبر» می‌دانند. این رویکرد نیز به دلیل اینکه با نوعی پیش داوری غیرعلمی - که خود معلول نفرت از گذشته است - همراه می‌باشد، رویکردی نادرست است.

۳. رویکردی عالمانه: در نگرش محققانه و علمی به «گذشته»، پژوهشگر، خود را از هر گونه حب و بغض خالی کرده، نفرت و شیدایی، جای خود را به نگرش منصفانه می‌دهد. بدیهی است که پژوهش کسی که چنین رویکردی به گذشته دارد، نسبت به کسانی که پیشاپیش رویکرد خوشبینانه یا بدبینانه به گذشته اتخاذ کرده‌اند، صایب‌تر خواهد بود.

از این رو اگر در گذشته‌های نه چندان دور عمدهٔ مکتوبات در عرصهٔ اندیشه‌های سیاسی اسلام با رویکردهای اول و دوم انجام می‌شد، اما مدتی است که پژوهش با رویکرد سوم فزونی یافته است. مطالعهٔ گذشته با رویکرد سوم امری لازم و ضروری است، اما توقف در آن موجب می‌شود که پرسش‌های امروز بدون پاسخ بماند. اگر انقلاب اسلامی، که منجی استقلال ایران بود، با آموزه‌های فرهنگی، اسلامی و بومی شکل گرفت، حفظ این استقلال نیز در گرو پویایی مباحث علمی، و ناظر به حل مسائل ایران است.

در نوشتار حاضر، تأکید بر فقه سیاسی است. فقه سیاسی، به عنوان شاخه‌ای از دانش اسلامی، که عهده‌دار تنظیم وظایف و حقوق مردم در رابطه با یکدیگر، مردم و حکومت و نیز حکومت‌ها با یکدیگر است، از پیشینه‌ای برخوردار است که شایسته است با رویکردی علمی و محققانه بررسی شود؛ ولی از آن مهم‌تر این است که فقه سیاسی دانشی متناسب با شرایط و مقتضیات جدید باشد. فقه سیاسی اگر طرح مسائل

و مشکلات سیاسی انسان و جامعه معاصر را در دستور کار خود قرار دهد، دانشی به‌روز، اسلامی، بومی و حافظ استقلال ایران و جهان اسلام خواهد بود. آنچه به فقه سیاسی این توانایی را می‌دهد، ویژگی اجتهادی آن است؛ اجتهاد عنصری است که میان اصول ثابت اسلامی با شرایط و مقتضیات زمان و مکان پیوند برقرار می‌کند.

نکته‌ای که توجه به آن ضروری است، این است که اجتهاد در عرصه فقه سیاسی بر انبوهی از دانش‌های مختلف از قبیل تسلط بر ادبیات عرب، آگاهی به علومی چون منطق، اصول فقه، رجال، آگاهی به قرآن و حدیث، ممارست در تفریع فروع بر اصول و تنبیح اقوال فقیهان تکیه دارد.

حال بر مراکز آموزشی و پژوهشی علم سیاست در ایران، اعم از حوزوی و دانشگاهی است که اندکی در وضع موجود خود تأمل کنند و فاصله خود را تا شرایط مطلوب بسنجند و تمهیدات لازم را برای رسیدن به شرایط مطلوب فراهم آورند. شناخت زوایای تاریک تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلام در ابعاد فلسفی، کلامی، فقهی، عرفانی، اخلاقی و... تحولات در سرفصل‌ها و مواد درسی رشته‌های مختلف علوم انسانی، به‌ویژه علوم سیاسی و تقویت اعتماد به نفس، خودباوری و خوداتکایی و بهره‌برداری از قرآن و احادیث می‌تواند از گام‌های جدی در آغاز چنین مسیری باشد. پیشنهاد تأسیس رشته فقه سیاسی، که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت، در صدد تمهید چنین دیدگاهی است. آنچه می‌خوانید، محورهایی است که می‌توانند موضوع تدریس، پژوهش و رساله‌ها قرار گیرند. گستره مباحث فقه سیاسی، که در این جا به اندکی از آنها اشاره شده است، ضرورت تأسیس گرایش فقه سیاسی را در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه بیش از پیش به خاطر می‌آورد. اگر فقه سیاسی به عنوان مبنای نظم عمومی و رفتارهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران در روابط داخلی و خارجی تعریف شود، تأسیس یک رشته مستقل در این زمینه بسیار ضروری است.

فقه سیاسی

۱. اهداف

فقه سیاسی نیز مانند سایر رشته‌ها از اهداف شناختی و رفتاری برخوردار است. این اهداف لازم است به دو صورت کلی و جزئی و نیز به تفکیک اهداف شناختی و رفتاری

و کاربردی، منظور گردد. اهداف کلی را می‌توان چنین برشمرد:

۱-۱. آشنایی با فقه سیاسی که دانش تعیین‌کننده رفتارهای سیاسی مردم مسلمان ایران و جهان اسلام بوده است؛

۱-۲. آشنایی با تاریخ تطور فقه سیاسی شیعه و اهل سنت؛

۱-۳. آشنایی با چگونگی مواجهه فقهای مسلمان با «حوادث واقعه» و مسائل نوپدید؛

۱-۴. آشنایی با وضعیت کنونی فقه سیاسی و چالش‌های پیش روی آن؛

۱-۵. آشنایی با مکاتب فقه سیاسی؛

۱-۶. آشنایی با مفاهیم، مباحث و مسائل مهم فقه سیاسی، از قبیل ولایت فقیه؛

۱-۷. آشنایی با یکی از دانش‌های سیاسی بومی و اسلامی و جایگاه آن در نسبت با سایر دانش‌ها.

۲. مفاهیم

۳. جایگاه فقه سیاسی در میان معارف سیاسی دینی

معارف دینی در قلمرو سیاست، عبارتند از: فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، اخلاق مدنی، حقوق و ...

به نظر می‌رسد فلسفه سیاسی تعیین‌کننده ضرورت و استدلال بر غایات را بر عهده دارد. فقه سیاسی به تعیین حدود در حوزه احکام تکلیفی و وضعی (اعم از اولیه، ثانویه و حکومتی) می‌پردازد و علوم سیاسی عرفی و تجربی به تعیین ساز و کارهای تحقق نظر دارد؛ چنانکه حوزه احساسات فردی و ملی در قلمرو دانش حضوری و شهودی است.

۴. موضوع

- ۴-۱. روابط شهروندان با یکدیگر؛
- ۴-۲. روابط شهروندان با دولت؛
- ۴-۳. روابط دولت‌ها با یکدیگر.

۵. هدف و غایت (کاربردهای فقه سیاسی)

۶. معرفی و بررسی متون و آثار مهم در حوزه فقه سیاسی

۷. گفتمان‌ها و پارادایم‌ها

۷-۱. تقیه (مثال: علی بن یقین)؛

۷-۲. تغلب (مثال: فضل‌الله بن روزبهان خنجی)؛

۷-۳. اصلاح (مثال: محقق سبزواری و نائینی)؛

۷-۴. انقلاب (مثال: امام خمینی)؛

۷-۵. نسبت گفتمان‌های مذکور با گفتمان آرمانی (دولت نبوی، علوی و

مهدوی)؛

۷-۶. ادله ضرورت اجتهاد در تعیین گفتمان سیاسی مناسب برای هر زمان و

مکان.

۸. مبادی و مبانی

۸-۱. مبادی و مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی؛^۳ شامل عقل، وحی (قرآن و حدیث)، شهود و تجربه. در این قلمرو، به تأثیر دیدگاه‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در فقه سیاسی اشاره می‌شود؛ برای مثال: تزاخم میان اخباری‌ها و اصولی‌ها؛

۸-۲. مبادی و مبانی هستی‌شناختی؛ شامل مبدأ (جهان‌آفرین)، جهان‌آفرینش و سرانجام هستی؛

۸-۳. مبادی و مبانی انسان‌شناختی (جبر و اختیار، کمال‌طلبی، اصالت فرد یا جمع، عقل‌گرایی یا شهوت‌گرایی و ...)؛

۸-۴. مبادی و مبانی اخلاقی؛

۸-۵. مبادی و مبانی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی؛

۸-۶. مبادی و مبانی کلامی.

۹. انتظار از دین و فقه سیاسی

۱۰. تاریخ فقه سیاسی

۱۰-۱. تاریخ اندیشه سیاسی فقها:

الف. تاریخ اندیشه سیاسی فقهای شیعه؛ مانند اندیشه سیاسی شیخ مفید، سید مرتضی، ابوالصلاح حلبی، شیخ طوسی، طبرسی، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، محقق کرکی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، محقق سبزواری، فیض کاشانی، محمدامین استرآبادی، علی نقی کمره‌ای، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، سید نعمت‌الله جزایری، فاضل هندی، وحیدبهبهانی، ملامهدی نراقی، میرزای قمی، ملا احمد نراقی، صاحب جواهر شیخ محمدحسن نجفی، میرزای شیرازی، نجم‌آبادی، آخوند خراسانی، محمدحسین نائینی، امام خمینی، سید محمدباقر صدر، محمد مهدی شمس‌الدین، سید محمد حسین فضل‌الله، سید کاظم حائری، و

ب. تاریخ اندیشه سیاسی فقهای اهل سنت؛ مانند ابوحنیفه، مالک بن انس، محمدبن ادریس شافعی، احمدبن حنبل، ماوردی، غزالی، ابن تیمیه، فضل‌الله بن روزبهان خنجی، محمدبن عبدالوهاب، طنطاوی، عبده، رشید رضا، مصطفی عبدالرازق، شلتوت و

۱۰-۲. ادوار فقه سیاسی بر اساس فقه عمومی و تحولات دولت‌ها و حکومت‌ها:

الف. در جهان اسلام؛

ب. در ایران: عصر ظهور معصوم، از آغاز عصر غیبت تا شروع دوران صفویه، عصر صفویه، از پایان صفویه تا ابتدای قاجاریه، از ابتدای عصر قاجاریه تا دوران مشروطه، عصر مشروطه، از عصر پهلوی تا شکل‌گیری و آغاز انقلاب اسلامی، از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی.

۱۱. مکاتب فقه سیاسی

۱۱-۱. مکاتب فقه سیاسی شیعه: مکاتب اصولی‌ها (مکتب نجف، مکتب سامرا،

مکتب قم) و اخباری‌ها و سایر مکاتب و سایر شیعیان؛

۱۱-۲. مکاتب فقه سیاسی اهل سنت: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و مکاتب

معاصر و جدید (وهابیت، اخوان المسلمین و ...).

۱۲. مسائل و مباحث فقه سیاسی

۱۲-۱. مسائل و مباحث مربوط به نظام سیاسی: ضرورت نظام سیاسی، خاستگاه نظام سیاسی، انتصاب و انتخاب، اهداف نظام سیاسی، ساختار نظام سیاسی، عناصر نظام سیاسی (رهبری، مردم، نخبگان)؛

۱۲-۲. انواع نظام سیاسی؛

۱۲-۳. اشکال نظام سیاسی؛

۱۲-۴. مفاهیم اساسی نظام سیاسی: شورا، بیعت، مصلحت، احکام حکومتی، حسبه، دانش (حکمت و فقاہت)، قدرت، مشروعیت، حاکمیت، حریت، امامت، ولایت، اصالت، سلطنت، قضاوت، استیلا، تغلب، شوکت، عدالت، نصب، انتخاب، حق، تکلیف، مردم، نظارت، سلطان، سلطان عادل، سلطان جائز، سلطان کافر، و...؛

۱۲-۵. مسائل مربوط به سیاست داخلی: امور حسبه، حقوق (و وظایف) دولت بر مردم، حقوق (و وظایف) مردم بر دولت، نقش مردم در حکومت اسلامی، کتب ضاله، ارتداد، خروج و محاربه (حق طغیان علیه حکومت)، همکاری با نظام جور، مرابطه، انفال و مباحات عامه، اراضی خراجیه، جزیه و مالیات، حقوق اقلیت‌ها، آزادی، کنترل قدرت و...؛

۱۲-۶. مسائل مربوط به سیاست خارجی: اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، اهداف ملی، اهداف فراملی، ابلاغ رسالت و دعوت اسلامی، دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان، اتحاد ملل و دول مسلمان، دفاع از مستضعفان، روش‌ها و تاکتیک‌های سیاست خارجی دولت اسلامی (دعوت و گفت‌وگو، جهاد، تقیه، تولی، استجاره و امان، مصونیت دیپلماتیک، حضور در مجامع بین‌المللی، تألیف قلوب و...).

۱۳. اصول و قواعد فقه سیاسی

۱۳-۱. تکلیف؛

۱۳-۲. مصلحت؛

۱۳-۳. حفظ نظام؛

۱۳-۴. دعوت و گسترش اسلام؛^۴

۱۳-۵. نفی سبیل (و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً)؛^۵

- ۱۳-۶. تقدیم اهم بر مهم؛
- ۱۳-۷. عمل به قدر مقدور (قاعده المیسور لایسقط بالمعسور)؛
- ۱۳-۸. عدالت؛^۶
- ۱۳-۹. ضرورت حکومت، نفی آنارشسیسم (لابد للناس من امیر بر او فاجر)؛
- ۱۳-۱۰. ولایت الهی؛
- ۱۳-۱۱. تدریج؛
- ۱۳-۱۲. در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان؛
- ۱۳-۱۳. لاضرر و لا ضرر فی الاسلام؛^۷
- ۱۳-۱۴. مقابله به مثل؛^۸
- ۱۳-۱۵. المعروف عرفاً كالمشروط شرطاً؛
- ۱۳-۱۶. الممتنع عادة كالممتنع حقيقة؛
- ۱۳-۱۷. تبعیة العمل للنیة؛
- ۱۳-۱۸. تبعیت احکام از مصالح و مفسد؛
- ۱۳-۱۹. وفای به عهد (اوفوا بالعقود)،^۹ (المؤمنون عند شروطهم)؛
- ۱۳-۲۰. حرمت کمک بر گناه (ولا تعاونوا علی الاثم و العذوان)؛
- ۱۳-۲۱. عدم ولایت افراد بر یکدیگر؛^{۱۰}
- ۱۳-۲۲. رجوع جاهل به عالم (فَسئَلُوا اهلَ الذِّکرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛^{۱۱}
- ۱۳-۲۳. الاسلام یجب ما قبله؛
- ۱۳-۲۴. ضرورت (الضرورات تبيح المحظورات)؛^{۱۲}
- ۱۳-۲۵. نفی عسر و حرج (ما جعل علیکم فی الدین من حرج)؛^{۱۳}
- ۱۳-۲۶. ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع؛^{۱۴}
- ۱۳-۲۷. القرعة فی کل امر مشکل؛^{۱۵}
- ۱۳-۲۸. تقیه، کتمان عقیده برای حفظ مصالح عالی و پیشبرد امر دین؛^{۱۶}
- ۱۳-۲۹. مشورت در امور دنیوی و غیر وحیانی (وشاورهم فی الامر)؛^{۱۷}
- ۱۳-۳۰. عدم تبعیض؛^{۱۸}
- ۱۳-۳۱. وجوب تعظیم شعائر الهی و حرمت اهانت به آنها (و من يعظم شعائر الله...)^{۱۹}

- ۱۳-۳۲. تألیف قلوب (والمؤلفة قلوبهم)؛^{۲۰}
- ۱۳-۳۳. دره که حدود شرعی (مجازات های حدی) را با ورود شک منتفی می کند (ادرؤ الحدود بالشبهات)؛^{۲۱}
- ۱۳-۳۴. الزام؛ به این معنا که هر فردی، ملتزم به معتقدات و دین خود است (من دان بدین قوم لزمته احکامهم)؛^{۲۲}
- ۱۳-۳۵. تولی و تبری؛
- ۱۳-۳۶. سلطنت (الناس مسلطون علی اموالهم) از طریق قیاس اولویت، فقها استدلال کرده اند که مؤمن به طریق اولی بر جان خود نیز سلطه دارد؛^{۲۳}
- ۱۳-۳۷. احسان؛ اموری که با نیت خیر انجام می شود، در صورتی که منجر به خسارتی گردد، عامل فاقد مسئولیت مدنی است و در مورد خطای حاکم و قاضی، خسارت از بیت المال پرداخت می شود. (و ما علی المحسنین من سبیل)؛^{۲۴}
- ۱۳-۳۸. من له الغنم فعلیه الغرم؛ یعنی هزینه ها و خسارت های اموال و حقوق بر عهده همان کسی است که از آنها استفاده می کند؛^{۲۵}
- ۱۳-۳۹. مصونیت سفیران؛^{۲۶}
- ۱۳-۴۰. صلح (الصلح خیر)؛^{۲۷}
- ۱۳-۴۱. حفظ جان مسلمان؛^{۲۸}
- ۱۳-۴۲. اجتهاد. در واقع اصل مادر و حاکم و جهت دهنده به تمامی اصول فوق، اصل اجتهاد است.
- تقسیم قواعد از نظر عرصه و قلمرو آنها به اقسام زیر ممکن است: قواعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، انتظامی، امنیتی و
- برای قواعد فقه تقسیمات مختلفی وجود دارد. آنچه آمد، قواعدی بود که در عرصه سیاست کاربرد دارد؛ هر چند منکر کاربرد آنها در سایر عرصه ها نیستیم. در زیر به یک طبقه بندی از قواعد فقه اشاره می کنیم.^{۲۹} در این طبقه بندی، قواعد فقهی به دو نوع عام و خاص تقسیم شده است:
- الف. قواعد فقهی عام؛ مثل قاعده نفی ضرر، قاعده نفی سبیل، قاعده نفی عسر و حرج.
- ب. قواعد فقهی خاص؛ مثل قاعده اتلاف، قاعده حیات، قاعده سلطنت که تماماً مربوط به حوزه اقتصادند.

۱۴. محورهای اساسی در بررسی وضعیت کنونی فقه سیاسی

۱۴-۱. فقه سیاسی و شرایط زمان و مکان؛

۱۴-۲. فقه سیاسی و عقلانیت؛

۱۴-۳. فقه و جامعه؛

۱۴-۴. فقه و دولت؛

۱۴-۵. فقه و مدرنیته؛

۱۴-۶. فقه و قانون؛

۱۴-۷. فقه و مصلحت؛

۱۴-۸. فقه و قدرت؛

۱۴-۹. فقه و مسئله مشروعیت؛

۱۴-۱۰. فقه و علوم تجربی؛

۱۴-۱۱. فقه و حقوق؛

۱۴-۱۲. فقه و جنسیت؛

۱۴-۱۳. فقه و فرد؛

۱۴-۱۴. فقه و محیط زیست؛

۱۴-۱۵. فقه و مطبوعات؛

۱۴-۱۶. فقه و آزادی؛

۱۴-۱۷. فقه و عدالت؛

۱۴-۱۸. فقه و روابط بین الملل؛

۱۴-۱۹. فقه و افکار عمومی؛

۱۴-۲۰. فقه و انتخابات؛

۱۴-۲۱. فقه و نظارت؛

۱۴-۲۲. فقه و رسانه‌ها؛

۱۴-۲۳. فقه و توسعه؛

۱۴-۲۴. فقه و مالکیت معنوی؛

۱۴-۲۵. فقه و عرف؛

۱۴-۲۶. فقه و اجتهاد؛ انسداد یا انفتاح؟



۱۵-۱. چالش‌های شیعه و اهل سنت در حوزه فقه سیاسی؛

۱۵-۲. چالش‌های اصولی‌ها و اخباری‌ها در حوزه فقه سیاسی؛

۱۵-۳. چالش‌های قائلان به اجتهاد در حوزه فقه سیاسی؛

علاوه بر چالش اصولی‌ها با اخباری‌ها که قابل انکار نیست، در میان قائلان به اجتهاد نیز چالش‌هایی قابل شناسایی است که در برخی موارد تأثیرات سیاسی این چالش‌ها، حتی از چالش‌های موجود میان اصولی‌ها و اخباری‌ها بیشتر است. به‌طور کلی قائلان به اجتهاد در چهار گروه ذیل طبقه‌بندی می‌شوند: یک. اجتهاد بر اساس ظاهر نصوص به گونه عملی و بدون تفریع و تطبیق (ابن ابی‌عقیل عمانی، ابن جنید، شیخ مفید و سید مرتضی).

دو. اجتهاد بر اساس منابع و با تفریع و تطبیق فقط در حوزه تئوری و نظر (در مقام تئوری و نظر اصولی، در مقام فتوا و عمل اخباری و ظاهر گرا).

سه. به‌کارگیری اجتهاد در منابع شناخت، هم در مرحله تئوری و هم در مقام عمل و فتوا، ولی بدون سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی ملاکات احکام و عناوینی که بالذات در بستر زمان، موضوعات احکام‌اند و نیز بدون ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات که در طول زمان متحول‌اند که در نتیجه احکام آنها نیز متحول می‌شود. چهار. اجتهاد در منابع، در مقام نظر و عمل و توجه به مقتضیات زمان و مکان و بررسی موضوعات احکام از نظر ویژگی‌های درونی و بیرونی آنها.^{۳۰}

۱۵-۴. چالش مجتهدان سنتی و مجتهدان مصلح در حوزه فقه سیاسی؛

درباره مسائل مربوط به نظام سیاسی جامعه در میان دانشمندان مسلمان سه نظریه وجود دارد:

نظریه نخست: در کتاب و سنت، هم اصول ارزشی حکومت (مثل عدالت) بیان شده و هم مسائل شکلی حکومت، مثل بیعت اهل حل و عقد. بنابراین از شکل و قالب مورد نظر نباید خارج شویم، مگر به قدر ضرورت.

نظریه دوم: در کتاب و سنت، تنها اصول ارزشی مربوط به حکومت، به عنوان شریعت ثابت بیان شده است نه شکل‌های آن.

نظریه سوم: در کتاب و سنت، هیچ اصل ارزشی مربوط به حکومت به عنوان

شریعت ثابت ابلاغ نشده است. اصول ارزشی کتاب و سنت فقط مربوط به «اخلاق فردی» است. این اصول فردی شامل حال حاکمان نیز می‌شود. همچنین میان دو گروه در نحوه پرداختن به مسائل و مباحث فقه سیاسی، تفاوت جدی وجود دارد: در حالی که فقهای سنتی به پرسش‌های قدیمی در حوزه فقه سیاسی می‌پردازند، فقهای مصلح و نوگرا می‌کوشند برای پرسش‌های جدید پاسخ‌های مناسب بیابند.

۱۵-۵. چالش مجتهدان و روشنفکران دینی در حوزه فقه سیاسی؛

۱۵-۶. چالش مجتهدان و قدرت سیاسی (نقد و بررسی).

۱۶. جامعه‌شناسی فقه سیاسی (نقد و بررسی دیدگاه‌ها)

در کنار مطالعه ادوار فقه که مطالعه‌ای درون دینی است، لازم است مطالعات برون دینی جامعه‌شناسی فقه سیاسی نیز در کانون توجهات قرار گیرد:

۱۶-۱. عوامل مؤثر بر تحول فقه در دوره جدید؛

۱۶-۲. دیدگاه‌های ارائه شده در زمینه سازوکارهای دخالت عرف در احکام شرعی (نقد و بررسی).

۱۷. موانع گسترش فقه سیاسی

از نکات مورد تأیید و تأکید شیعیان، مسئولیت فقها و راویان حدیث در تبیین حکم شرعی و تعیین حدود فقهی «حوادث واقعه» و به بیان دیگر، موضوعات و مسائل «نوپیدا» است. یکی از مستندات این نظریه، توقیعی است که امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج) صادر فرموده‌اند:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم.

این توقیع که برای آخرین نایب خاص آمده، این پیام را به شیعیان می‌رساند که از این پس امام غایب نایب خاصی نخواهد داشت و آنان در امور نو پیدا لازم است به راویان حدیث مراجعه کنند. کلمه «فارجعوا» که صیغه امر است، ضرورت و وجوب مراجعه به عالمان و فقیهان واجد شرایط و لزوم تبعیت از آنان را خاطر نشان می‌کند. در احادیث دیگری نیز از شرایط این فقیهان گفت و گو شده است. البته این نه به آن معنا



است که فقط در حوادث واقعه باید به عالمان واجد شرایط مراجعه کرد، بلکه تأکید بر حوادث واقعه، از این رو است که ابهام، برای سؤال کنندگان، در «حوادث واقعه» وجود داشته است. آنچه گذشت و نیز ادله نقلی و عقلی دیگری، باعث شده است تا در دوره غیبت کبرا فقها به عنوان نایبان عام امام عصر (عج) مرجع شیعیان باشند؛ به طوری که ولایت فقیه، نیابت فقیه از امام زمان (عج) در تشکیل حکومت و سرپرستی جامعه اسلامی است و مرجعیت رجوع عموم شیعیان به مجتهدان و فقهای واجد شرایط در امور فقهی است؛ امری که در میان شیعیان با عنوان «تقلید» مشهور شده است.

به نظر می‌رسد، علی‌رغم اینکه، طبق تعریف، قرار بوده فقه پاسخگویی «حوادث واقعه» باشد، به مرور زمان به پاسخگویی به «حوادث سابقه» کشیده شده و از توجه به حوادث واقعه غفلت کرده است؛ تا جایی که حوادث واقعه به جای محوریت فقه، موضوعی فرعی و حاشیه‌ای قلمداد شده و تحت عنوان «مسائل مستحدثه» مورد بحث قرار گرفته و جریان غالب در فقه معاصر تأمل در حوادث سابقه بوده است. آیت الله نائینی، با تأمل در حوادث واقعه عصر خویش، طیف جدیدی از نظریه پردازی در حوزه فقه سیاسی را فعال کرد. آیت الله مدرس و آیت الله کاشانی و برخی فقهای دیگر در همین چارچوب توانستند وارد مسائل اجتماعی شوند؛ چنان که امام خمینی (ره) با تأمل در حوادث واقعه، علاوه بر نظریاتی که مبارزه علیه استبداد و استعمار را آسان می‌نمود، با ارائه نظریه «ولایت فقیه» طیف جدیدی از نظریه پردازی در حوزه فقه سیاسی را فعال کرد. با این وصف، امروز با تأسیس نظام اسلامی نیاز به ارائه نظریاتی است که بتوانند از منظر متون دینی به حوادث واقعه این نظام که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... هر روز خودنمایی می‌کنند، پاسخ گویند؛ ولی آیا کارنامه مراکز آموزشی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی، چنین چیزی را تأیید می‌کند؟ مسئله مهم در اینجا این است که بخشی از «حوادث واقعه» مربوط به حوزه زندگی سیاسی است که به تبع مقتضیات، شرایط، زمان، مکان، امکانات، اقوام، نسل‌ها و... تغییر و تحول می‌پذیرد و فقه سیاسی، در مقام مبنای نظم عمومی، عهده‌دار تبیین حدود الهی در این قسم از حوادث محسوب می‌شود. این کارکرد از فقه سیاسی در صورتی به دست می‌آید که در آن اجتهاد باشد. بدین رو از ضروری‌ترین و فوری‌ترین نیازمندی‌ها برای اجتهاد در حوادث نوپیدا آشنایی با موضوعات نوپیدا

است. موضوعاتِ اجتهادی، از یک منظر، به سه دسته تقسیم می‌شوند: شرعی، عرفی و تخصصی. عمده موضوعات سیاسی نوپیدا - که فقه سیاسی عهده‌دار تبیین حکم شرعی آنها است - از موضوعات تخصصی به حساب می‌آیند. برای مثال می‌توان به مسائل موجود ایران، از قبیل حقوق بشر، جهانی شدن، منافع ملی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، حوزه عمومی و خصوصی، کنترل جمعیت، محیط زیست، مواد مخدر، تورم، مالیات، فمینیسم، جامعه مدنی، مشروعیت، مشارکت سیاسی و نقش مردم، حق رأی، توسعه سیاسی، افکار عمومی، تفکیک قوا، بوروکراسی، زندان، احزاب، مطبوعات، اقلیت‌ها، کنترل قدرت، سازمان‌های بین‌المللی، پست مدرنیسم، امپریالیسم، تروریسم و... اشاره کرد.

متأسفانه علی‌رغم گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام مبتنی بر فقه اسلامی، هنوز نظام آموزشی حوزوی و دانشگاهی - که قاعدتاً برنامه آموزشی و پژوهشی آنها باید ناظر بر حل مسائل و حوادث واقعه باشد - در زمینه پاسخگویی به حوادث واقعه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی، امنیتی و... توجه و حساسیت لازم را از خود بروز نداده است. اگر این بی‌توجهی را در دانشگاه‌ها بتوان توجیه کرد، در حوزه‌های علمی که پرچم‌داران فقاقت و دیانت‌اند، قابل توجیه نیست.

در اینجا قصد بررسی موانع گسترش فقه اجتماعی اسلام، در کلیت آن را نداریم؛ بلکه برای طرح بحث و تمهید تأملات بعدی و استفاده از آرای صاحب‌نظران، برخی از موانع گسترش فقه سیاسی را برمی‌شماریم:

۱-۱۷. موانع تاریخی

موانعی که در گذشته بر سر راه گسترش فقه سیاسی شیعه وجود داشت، موانع تاریخی به حساب می‌آیند. این موانع بر حسب دوره‌های مختلف، متعدد و متنوع بوده‌اند. امام خمینی در مقدمه کتاب ولایت فقیه به این موانع اشاره کرده، می‌گوید:

اینکه امروز به «ولایت فقیه» چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه‌های علمی خصوصاً می‌باشد. اوضاع اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های علمی ریشه تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنم.



از موانع تاریخی مهم، یهود از صدر اسلام تا کنون و استعمارگران در قرون اخیر هستند که در حذف ابعاد اجتماعی اسلام نقش اساسی داشته‌اند.

نهیضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنا شیطان‌تر از یهودند. اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند... مثلاً تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده است...

به نظر حضرت امام، تأثیر تبلیغات سوء یهود و استعمارگران نه تنها در سطح عموم مردم و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی مشهود است که حتی در حوزه‌های علمیه، کسانی متأثر از این جریان، اسلام را به طور ناقص معرفی می‌کنند. در واقع تبیین اسلام به صورت دینی که فقط احکام فردی دارد و از نظامات اجتماعی تهی است، همان خواست استعمارگران است.

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه وجود دارد.

نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.

با این وصف، مسئله قابل تأمل این است که علی‌رغم تأسیس نظام اسلامی و نیاز شدید به طرح نظامات و قوانین اسلام در ابعاد مورد تأکید حضرت امام (ابعاد اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و تدبیر جامعه) و به تعبیری مفاد توقیع شریف، هنوز مراکز آموزشی و پژوهشی ما اقدام جدی نکرده و حتی گام‌های نخستین این

مسیر را که حداقل تأسیس رشته‌های تخصصی در حوزه‌های فقه سیاسی، فقه اقتصادی و امثال آن است، بر نداشته‌اند.

بنابراین از منظر تاریخی، هم موانع خارجی بر سر راه گسترش مباحث علمی و نیز عملی فقه سیاسی و اجتماعی وجود داشته است و هم موانع داخلی.

علامه محمد مهدی شمس الدین مورد دیگری را بر موانع تاریخی افزوده است: به نظر ایشان، فقه سیاسی شیعه در ذات خود توانایی ارائه نظامات اجتماعی و سیاسی را دارد؛ اما جدایی رهبری سیاسی مسلمانان از رهبری دینی و فقهی آنان که از همان صدر اسلام اتفاق افتاد؛ مانع بزرگی محسوب می‌شود.

برخورد فقیهان و اصولیان پیشین با قرآن به عنوان یکی از مصادر تشریحی با کاستی در روش مواجه بود؛ زیرا آیات الاحکام را فقط چیزهایی می‌دانستند که مربوط به فقه فردی بود؛ عبادات فرد، تجارت فرد، جریمه فرد و خانواده. نمی‌دانم چرا از بعد تشریحی جامعه و امت در قلمروهای سیاسی، قانون گذاری و روابط داخلی و خارجی غفلت داشتند. شاید شروع دورهٔ تدوین فقه مصادف بود با جدایی کامل رهبری سیاسی مسلمانان از رهبری دینی و فقهی آنان.^{۳۱}

۱۷-۲. موانع فکری و معرفتی

استاد مطهری به موانع فکری و معرفتی در عدم بسط فقه سیاسی شیعه تأکید دارند؛ برخلاف علامه شمس الدین که تأثیر این موانع را نفی کرده و معتقد است:

گمان می‌کنم راز کناره‌گیری و انزوای تفکر فقهی و اصولی شیعه از حوزهٔ مباحث اجتماعی و سیاسی، امری تاریخی باشد، نه فکری... این امر به اختلال در نظام فکری شیعه مربوط نیست، بلکه به شرایط تاریخی برمی‌گردد.^{۳۲}

به نظر استاد مطهری، ظهور اخباری‌گری در میان شیعیان و انزوای بحث عدل و غفلت از قاعدهٔ عدالت سبب رکود تفکر اجتماعی فقها و کنار ماندن فقه از فلسفهٔ اجتماعی شده است:

اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت [اشاعره] بر

اهل عدل [معتزله] پیش نمی‌آمد و بر شیعه هم مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود، ما حالا فلسفه اجتماعی مدونتی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن‌بست‌های کنونی نبودیم. اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون بالوالدین احسانا و أوفوا بالعقود عموماً در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد، مع هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است. ۳۳.

به نظر می‌رسد دیدگاه علامه شمس الدین و استاد مطهری، با آنچه در کلام حضرت امام آمده بود، قابل جمع باشد. هم موانع تاریخی متعدد و متنوع بر سر راه بسط احکام و ابعاد اجتماعی اسلام وجود داشته است و هم موانع فکری و معرفتی و نیز موانع تاریخی - معرفتی.

۱۷-۳. سکولاریزم

از موانع بسط فقه سیاسی در سده‌های اخیر، تأثیرات معرفتی و سیاسی جهان غرب و مکاتب مختلف آن، به طور عمده دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم، و نیز سرنوشت مسیحیت در غرب و رواج اندیشه جدایی دین از سیاست است. تفکر جدایی دین از سیاست باعث شده است تا در مقابل هر اقدام فکری و عملی در جهت شکوفایی و بسط آموزه‌های اجتماعی اسلام، شاهد موضع‌گیری‌ها و رویکردهای سلبی باشیم. این موضع‌گیری‌ها، گاهی در لباس دفاع از قداست دین جلوه کرده و گاهی در تقابل سنت - که دین هم جزء آن محسوب می‌شود - و مدرنیته و ادعای تعلق سنت به گذشته، بروز یافته است و گاهی نیز در عناوین دیگر.

البته نگارنده منکر سوء استفاده از دین و آموزه‌های دینی نیست؛ چرا که تاریخ سیاسی و دینی بشر سرشار از سوء استفاده از پدیده‌ها و امور مقدس است؛ مگر ابلیس که به سراغ آدم رفت، او را با سخنانی غیر از ادعای خیرخواهی و اعطای جاودانگی وسوسه کرد! مگر امروز از ارزش‌هایی چون حقوق بشر، صلح، عدالت و آزادی علم

سوء استفاده نمی‌شود؟ در واقع سوء استفاده از دین، مقدسات و ارزش‌های انسانی همزاد بشر است و درست به همین دلیل است که سوء استفاده از امور مقدس نمی‌تواند دلیلی بر نفی آنها از صحنه اجتماعی باشد، بلکه باید ساز و کارهایی فراهم شود تا امکان سوء استفاده از امور مقدس و دینی و ارزش‌های انسانی وجود نداشته باشد. حضرت امام - رحمة الله علیه - تلاش‌های بسیاری در مبارزه با این موانع کرد؛ از جمله بارها فرمودند که در اسلام دین و سیاست از هم جدا نیستند؛ هم محتوای اسلام دال بر این مدعا است و هم سیره پیشوایان معصوم (ع).

ماهیت و کیفیت این قوانین [اسلامی] می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است.^{۳۴} اسلام تمام جهاتی که انسان برای آن احتیاج دارد، برایش احکام دارد. احکامی که در اسلام آمده است، چه احکام سیاسی، چه احکامی که مربوط به حکومت است، چه احکامی که مربوط به اجتماع است، چه احکامی که مربوط به افراد است، چه احکامی که مربوط به فرهنگ اسلامی است، تمام اینها موافق با احتیاجات انسانی است.^{۳۵}

۴-۱۷. فقدان رشته تخصصی فقه سیاسی

عدم توجه به رشته‌های مختلف علوم انسانی، به موازات فقدان نگاه تخصصی به ابعاد مختلف معرفتی اسلام از دیگر موانع گسترش مباحث اجتماعی اسلام بوده است؛ از این رو رویکرد حوزه‌های علمیه به رشته‌های مختلف علوم، به ویژه علوم انسانی و اجتماعی، باعث شناخت حوادث واقعه و موضوعات و مباحث تخصصی این رشته‌ها و نیز پرسش‌های فرا روی آنها می‌شود و همین مسئله زمینه توجه تخصصی به معارف اسلامی را در پی دارد. گفتنی است که طرح مباحث سیاسی در آثار فقها و نیز متون دینی، بدون توجه به پرسش‌ها و موضوعات و مباحث موجود در سطح مجامع دانشگاهی داخلی و خارجی، خود از مصادیق اجتهاد در «حوادث سابقه» به حساب می‌آید و از سوی دیگر، علوم جدید به مثابه کانون‌های طرح پرسش و ایجاد مسئله و توجه محققان حوزوی به آنها، اجتهاد این محققان را در ردیف اجتهاد در «حوادث واقعه» می‌نشانند.

آنچه آمد از مهم‌ترین موانع گسترش فقه سیاسی و سایر معارف اجتماعی اسلام است که مقابله و مبارزه با آنها دغدغه خاطر مصلحان و رهبران و فقیهان نو اندیش و آگاه شیعه بوده است، اما تلاش هیچ کدام به میزان کوشش‌های امام خمینی (ره) اثرگذار نبوده است. نتیجه تلاش‌های امام در این عرصه، سرنگونی استبداد و اخراج استعمار و حاشیه‌نشینی تحجر و واپس‌گرایی بود. در واقع وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام اسلامی گام مهم در جهت دفع و طرد موانع مذکور به شمار می‌رود، اما به نظر می‌رسد در جهت تمهید مبانی و قواعد فکری و معرفتی بایسته، تلاش‌های شایسته‌ای نشده است و در صورتی که همین وضعیت ادامه یابد، عقلانیت فقه سیاسی بیش از پیش زیر سؤال خواهد رفت. عقلانیت فقه سیاسی، یعنی راه‌آه‌ای‌گران فقه سیاسی معاصر شیعه (فقهایی چون آیت‌الله نائینی و امام خمینی) متناسب با امروز و حوادث واقعه آن تداوم و گسترش یابد، تا اسلام متهم به عجز در اداره جهان نگردد.

شما در عین حال که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد، و خدا آن روز را نیاورد، باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم اقتصادی، نظامی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. ۳۶

اجتهاد در حوادث واقعه تمهیدات فراوانی می‌طلبد که یکی از آنها تأسیس رشته‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف و تأسیس رشته فقه سیاسی در حوزه فقهات و سیاست برای پاسخگویی به حوادث واقعه سیاسی است. پاسخگویی به حوادث زمانه از دانشی تغذیه می‌شود که در مراکز علمی تولید می‌گردد و اگر دانش تولید نشود، پاسخی هم وجود نخواهد داشت.

۱۸. الزامات و پیش‌فرض‌های فقه سیاسی

- ۱۸-۱. ضرورت عدم تفکیک دین و سیاست؛
- ۱۸-۲. لزوم تبدیل احکام فقه به قانون و التزام به قانون همچون احکام فقهی؛
- ۱۸-۳. ضرورت تشکیل دولت اسلامی؛
- ۱۸-۴. توجه به اصل مصلحت عمومی و حفظ نظام؛
- ۱۸-۵. توجه به اصل عدالت؛

- ۱۸-۶. توجه به مقتضیات زمان و مکان؛
- ۱۸-۷. توجه به نقش کارشناسان در صدور احکام حکومتی؛
- ۱۸-۸. تفکیک حوزه ثابت‌ها و متغیرها؛
- ۱۸-۹. توجه به شخصیت‌های حقوقی در کنار شخصیت‌های حقیقی؛
- ۱۸-۱۰. دستکاری در منابع و روش‌های تولید معرفت و توجه بیشتر به عقل با مصلحت عمومی و... .

۱۹. ضرورت تاسیس رشته فقه سیاسی

نظام سیاسی هر کشور، امت و جامعه‌ای متأثر از فرهنگ سیاسی آن است. فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از دانش‌ها، ارزش‌ها، احساسات و باورها و محتوای باطنی انسان است که تعیین‌کننده تلقی هیئت حاکمه و مردم از سیاست و رفتارهای سیاسی است. فرهنگ سیاسی نوع رابطه میان مردم و نظام سیاسی را نیز شکل می‌دهد. نظام و هویت سیاسی - اجتماعی امروز ما ایرانیان، محصول تعامل و داد و ستد فرهنگ‌های مختلفی است. فرهنگ اسلامی و ملی به عنوان محتوای باطنی اصیل و بومی و فرهنگ‌های غربی به عنوان عنصر وارداتی از مهم‌ترین فرهنگ‌های مؤثر بر وضعیت ایران معاصر بوده‌اند.

مروری بر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در قرون نوزدهم و بیستم میلادی، نشان‌گر سطوح و صور متفاوتی از روابط هم‌نشینی، جانشینی و یا تعارض میان فرهنگ‌های مذکور است. میزان تأثیر و تعیین‌کنندگی هر یک از فرهنگ‌های مذکور به نسبت حضور آن در عرصه‌های مختلف تصمیم‌گیری نظام حکومتی و اجتماعی بوده است. در عصر پهلوی، فرهنگی که تعیین‌کننده تصمیمات نظام سیاسی ایران محسوب می‌شد، روح غربی داشت. این فرهنگ را عمدتاً مراکز آموزشی و پژوهشی توزیع می‌کردند و مؤسسات و نهادهای اجرایی به مصرف می‌رساندند. از فرهنگ ایرانی نیز بر آن بخش‌هایی تأکید می‌شد که دارای جنبه دینی نباشد. این درحالی بود که فرهنگ تعیین‌کننده رفتار اکثریت مردم و نخبگان، فرهنگ دینی و اسلامی بود. در حقیقت مذهب مهم‌ترین عنصر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر و عامل حفظ استقلال ایران در مقابل حملات خارجی و استبداد داخلی بود.



نارضایتی مردم و نخبگان از آنچه هیئت حاکمه ایران دنبال می‌کرد، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خود را نشان داد.

پیروزی انقلاب اسلامی به این معنا بود که عنصر فرهنگی تعیین‌کننده، در سطح جامعه و حکومت، از آن پس، فرهنگ اسلامی خواهد بود. مردم ایران مسلمان بودند؛ بنابراین طبیعی بود که نهادهای سیاسی و مدنی نیز بر پایه آموزه‌های اسلامی شکل بگیرد. اکنون بر نهادهای آموزشی و پژوهشی کشور اعم از دانشگاه‌ها و حوزه‌ها است که با تولید و توزیع به موقع کالاهای فرهنگی مورد نیاز جامعه و دولت، نیاز آنها را به فرهنگ‌های وارداتی کاهش دهند. مع‌الأسف تاکنون چنین اتفاقی، حتی در عرصه علوم انسانی که وظیفه انسان‌سازی و جامعه‌سازی را بر عهده دارند، نیفتاده است. در اینجا هدف، یافتن علل و عوامل این قصور یا تقصیر نیست، بلکه تأکید بر این نکته است که پاسخگویی به خواست و نیاز مردم مسلمان ایران و تحقق آرزوهای آنان در عرصه کشورداری، نیازمند تحول مناسب در عرصه‌های آموزشی و پژوهشی، هم در سطح حوزه‌ها و هم در سطح دانشگاه‌ها است. تأسیس رشته‌های جدید، به منظور بر آورده کردن این نیازها از فوری‌ترین اقدامات است. به نظر می‌رسد با توجه به وظیفه‌ای که «فقه» بر عهده دارد، یعنی بحث از وظایف و تکالیف انسان مسلمان در عرصه‌های مختلف، از جمله در عرصه رفتارهای سیاسی، تأسیس رشته فقه سیاسی از اولویت‌ها و نیازهای امروز ما باشد. در این راستا به بررسی انواع فقه سیاسی و تبیین این ضرورت می‌پردازیم.

اصطلاح فقه سیاسی علاوه بر اشاره به یک رشته علمی، گاهی نیز به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه به کار می‌رود. به طور کلی فقه سیاسی دارای دو کاربرد است:

یک. فقه سیاسی به معنای عام؛ در این کاربرد، منظور از «فقه سیاسی» نگرشی است که لازم است بر سراسر فقه حاکم باشد. در اینجا به فقیه توصیه می‌شود که در بررسی احکام و مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، انسان‌ها را به عنوان کسانی که در یک بستر اجتماعی و حکومتی زندگی می‌کنند، در نظر بگیرد و فتوا صادر کند؛ نه انسان‌های منفرد و بریده از اجتماع.

دو. «فقه ما» از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک

جامعه و ادارهٔ یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از ادارهٔ زندگی این جامعه، تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیهٔ ابوابی که وجود دارد. بایستی همهٔ اینها را به عنوان جزئی از مجموعهٔ ادارهٔ یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.^{۳۷}

در این برداشت از فقه سیاسی، تلاش‌ها عمدتاً مصروف این نکته می‌شود که شعار «جدایی دین از سیاست» طرد شود و فقیه از این منظر به فقه و شریعت بنگرد که سیاست و توجه به تدبیر امور اجتماعی از عناصر ذاتی دین اسلام است.

دو. فقه سیاسی به معنای خاص؛ در این کاربرد، مراد از «فقه سیاسی» بخشی از مسائل و مباحث فقهی است که به طور خاص به موضوعات سیاسی و حکومتی می‌پردازد. در اینجا فقه سیاسی در کنار رشته‌های دیگر فقهی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ضرورت تفکیک رشته فقه سیاسی از سایر مباحث فقهی به این صورت توجیه می‌شود که فقه بسیار گسترده شده است و تخصص در تمامی ابواب و مسائل آنان از توان یک شخص خارج است. بنابراین لازم است که فقه تخصصی شود. آیت الله مطهری در همین زمینه می‌گوید:

احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقاها، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده و در وضع موجود، یا باید فقهای این زمان، جلو رشد فقه را بگیرند و متوقف سازند و یا به این پیشنهاد تسلیم شوند؛ زیرا تقسیم کار در علوم، هم معلول تکامل علوم است و هم علت آن.^{۳۸}

برخی از محققان، احکام فقهی را به دو دسته خصوصی و عمومی تقسیم کرده‌اند. از این منظر، فقه سیاسی در بخش احکام عمومی قرار می‌گیرد و از آن معنای خاص اراده می‌شود:

حکم خصوصی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد خاص است، اعم از اینکه تنها یک فرد مکلف به انجام یا ترک آن باشد، مانند خصایص

پیامبر (ص) یا افراد زیاد به نحو عموم افرادی یا بدلی یا مجموعی، مانند وجوب نماز و روزه، واجبات کفایی، احکام عقود و ایقاعات و احوال شخصیه؛ در حالی که حکم عمومی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد نیست، بلکه جامعه است، مانند مقررات فرهنگی، بهداشتی، جنگ، صلح، بیمه، مالیات، مقررات حقوقی، جزایی، سیاسی اقتصادی و بین المللی.^{۳۹}

نکته ای که اهمیت بسیاری دارد و از زوایه نگاه این نوشته قابل توجه می باشد، این است که در میان علمای متقدم این معنا از فقه سیاسی شناخته شده، رایج و مورد توجه بوده است. بعدها انحطاط جهان اسلام در عرصه های مختلف و از جمله در عرصه های علمی سبب شد تا کم کم بسیاری از مباحثی که در حوزه های علمیه مورد بحث بود، به فراموشی سپرده شود. ذکر دیدگاه فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی در این باره مؤید این ادعا است. معلم ثانی، ابونصر فارابی معتقد است در عصر فقدان رئیس مماثل (امامی که جانشین رئیس اول یعنی پیامبر (ص) شده بود) اداره جامعه بر اساس آموزه های فقهی خواهد بود. فقیه دانشمندی است که می تواند با استفاده از اصول کلی ارائه شده از جانب پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) تکلیف انسان مسلمان را در هر عصری متناسب با شرایط آن عصر تبیین کند. به نظر فارابی هر گاه رئیس مماثل (امام معصوم (ع) که مشابه پیامبر (ص) بود) در جامعه حضور نداشته باشد (و اذا مضی أحد من هؤلاء الأئمة الأبرار) در این صورت لازم است که در همه افعال و اعمالی که در جوامع و نظام های سیاسی تحت ریاست او است، از قواعد و احکام گذشته پیروی شود. اما در مورد آنچه نیازمند قانون گذاری جدید است، لازم است با کمک گرفتن از اصول کلی وضع شده توسط رئیس اول و رئیس مماثل به استنباط و استخراج احکام غیر مصرح مبادرت شود و از همین رو است که نیازمند «صناعت فقه» هستیم. فقه صنعتی است که انسان می تواند به کمک آن و با استفاده از احکام موضوعه و مصرحه و اصول کلی به استخراج و استنباط حکم آنچه واضع شریعت آن را بیان نکرده است بپردازد. چنین انسانی که اهل استنباط باشد و از فضایل دینی نیز برخوردار باشد، «فقیه» است.^{۴۰}

همچنین فارابی در کتاب احصاء العلوم در باب مستقلی که به علم مدنی اختصاص داده، از علم فقه نیز در ذیل علم مدنی سخن گفته است.

خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم و متکلم نامدار شیعی، با صراحت بیشتری از فقه سیاسی سخن می‌گوید. وی معتقد است نیازمندی‌های بشر دو گونه است: نیازهای ثابت که برخاسته از طبیعت انسانی است و نیازهای متغیر که برخاسته از شرایط متغیر محیطی، اقتصادی، سیاسی و نژادی است. نیازهای دسته اول با قوانین ثابت و نیازهای دوم با قوانین موضوعه و متغیر برآورده می‌شود. فقه سیاسی از دانش‌هایی است که عهده دار پر کردن خلأ قانون‌گذاری در حوزه دوم است:

و باید دانست که مبادی مصالح اعمال و محاسن افعال نوع بشر که مقتضی نظام امور و احوال ایشان بود، در اصل یا طبع باشد یا وضع؛ اما آنچه مبدأ آن طبع بود، آن است که تفصیل آن، مقتضای عقول اهل بصارت و تجارب ارباب کیاست بود و به اختلاف ادوار و تقلب سیر و آثار، مختلف و متبدل نشود، و آن اقسام حکمت عملی است که یاد کرده آمد، و اما آنچه مبدأ آن وضع بود، اگر سبب وضع اتفاق رأی جماعتی بود بر آن، آن را آداب و رسوم خوانند و اگر سبب، اقتضای رأی بزرگی بود، مانند پیغمبری یا امامی، آن را نوامیس الهی گویند، و آن نیز سه صنف باشد: یکی... عبادات و احکام آن، و دوم... مناکحات و دیگر معاملات، و سوم آنچه راجع به اهل شهرها و اقلیم‌ها بود، مانند حدود و سیاست، و این نوع علم را علم فقه خوانند، و چون مبدأ این جنس اعمال، مجرد طبع نباشد، وضع است به تقلب احوال و تقلب رجال و تطاول روزگار و تفاوت ادوار و تبدل ملل و دول در بدل اقتد.^{۴۱}

نکته مهم در عبارت بالا، توجه مستقل به «فقه سیاسی» و نیز ویژگی مهم آن یعنی «در بدل افتادن» و تغییر کردن احکام و مسائل فقه سیاسی به حسب شرایط ملت‌ها و دولت‌ها و زمان و مکان است.

از ویژگی‌های مهم زندگی سیاسی، تغییر و تحول است؛ در حالی که نصوص و قواعد دینی ثابت است. از وظایف مهم فقه سیاسی و فقیه سیاسی این است که میان نصوص ثابت و واقعیت‌های متغیر زندگی اجتماعی هماهنگی روشمند پدید آورد.

بنابر این فقه سیاسی در معنای خاص، به عنوان یک رشته علمی، عهده دار تطبیق و هماهنگی میان نصوص دینی و واقعیت‌های متغیر زندگی اجتماعی و سیاسی است. بر همین اساس طبیعی است که اندیشه سیاسی فقها در بستر زمان متحول شده و

دارای تطوراتی باشد. آیت الله نائینی با تألیف کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة و امام خمینی با طرح گسترده بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی از احیاگران فقه سیاسی و اندیشه سیاسی اسلام در ایران، جهان اسلام و بلکه جهان معاصر به شمار می آیند. بر اصحاب این رشته علمی است که از فرصت پیش آمده استفاده کنند و آموزه های اسلامی را در قالب های جدید و متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و مکان ارائه دهند. اساساً پویندگی و تنظیم درست مسائل سیاسی، مطابق شرایط زمان و مکان، تابع بالندگی و وضعیت فقه سیاسی است. تأسیس رشته فقه سیاسی در مقاطع مختلف، تأمین کننده بخشی از این نیاز خواهد بود.

□ پی نوشت ها:

۱. ازغندی، علم سیاست در ایران، ص ۱۴۲.
۲. همان.
۳. ر. ک: لکزایی، نجف، «روش شناسی فقه سیاسی شیعه»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۱ و منصور، میراحمدی، «روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت»، همان.
۴. نحل، آیه ۱۲۵.
۵. نساء، آیه ۱۴۱.
۶. همان، آیه ۱۳۵.
۷. ر. ک: کافی، ج ۵، ص ۲۹۲.
۸. بقره، آیه ۱۹۴.
۹. مائده، آیه ۱.
۱۰. کهف، آیه ۲۶.
۱۱. انبیا، آیه ۷.
۱۲. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶۲.
۱۳. حج، آیه ۷۸.
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.
۱۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، جلد ۱۷، ص ۲۷۴.

۱۶. نحل، آیه ۱۰۶.
۱۷. آل عمران، آیه ۵۹.
۱۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۱۹. حج، آیه ۳۲.
۲۰. توبه، آیه ۶.
۲۱. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۴۷ و ۱۳۰.
۲۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۲۱.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۲.
۲۴. توبه، آیه ۹۱.
۲۵. حر عاملی، محمدبن حسن، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۲۶.
۲۶. نوری، میرزا حسین، پیشین، ج ۱۱، ص ۹۸.
۲۷. نساء، آیه ۱۲۸.
۲۸. نوری، میرزا حسین، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۱.
۲۹. این نمونه از باب مثال است.
۳۰. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی.
۳۱. امام خمینی، الاجتهاد و التقليد، ص ۱۲.
۳۲. همان، ص ۲۴.
۳۳. استاد مطهری، بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، ص ۲۶ و ۲۷.
۳۴. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸. *مطالعات فرهنگی*
۳۵. همان، ج ۲، ص ۲۳۲. *رساله جامع علوم انسانی*
۳۶. همان، ج ۲۱، ص ۹۸.
۳۷. آیه الله خامنه ای، حدیث ولایت، ج ۸، ص ۷۱.
۳۸. ر. ک: جمعی از نویسندگان، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۶۱.
۳۹. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، ص ۸.
۴۰. رساله الملل، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۲.
۴۱. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، ص ۴۰ - ۴۱.